مسأله اشتغال دانش آموختگان آموزش عالی و ضرورت توجه به مهارت‌های اشتغال زای بازار کار در طرح آمایش آموزش عالی[1]

ابراهیم صالحی عمران[2]
الهه رحمانی قهدریجانی[3]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۲۸

چکیده

اطلاعات حاصل از آمایش سرزمین، که با تأکید بر مناطق و پیمایش دقیق آنها حاصل می شود، نقشه جامعی است که توانایی ها، قابلیت ها، فرصت ها و نقاط ضعف هر منطقه را به نمایش می‌گذارد. به دلیل اهمیت این مسأله برنامه‌ریزان آموزش عالی کشور بایستی در برنامه ریزهای خود به یافته های حاصل از آمایش توجه بیشتری داشته باشند و به خصوص به اهمیت واحد منطقه در برنامه‌ریزی خود واقف باشند. علاوه بر این، آموزش عالی ایران در دو دهه گذشته با موضوعات و برخی چالش‌های دیگری نیز مواجه شده است. حضور گسترده زنان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، افزایش تعداد دانشجویان و گسترش کمی دانشگاه ها بدون توجه به ظرفیت های موجود و توان و بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه و در نتیجه وجود خیل عظیم دانش آموختگان بیکار از جمله موضوعات و چالش‌هایی هستند که نظام آموزش عالی ایران امروزه با آنان روبروست. به دلیل اهمیت مسائل ذکر شده، در این مقاله سعی شده تا با روش تحلیلی – توصیفی به مباحثی هم چون ضرورت برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر مهارت‌های اشتغال زای بازار کار و نیازهای اجتماعی و اقتصادی در آموزش عالی و اهمیت توجه به مهارت‌هایی نظیر کار گروهی، حل مسأله، مهارت ارتباطی و ... در برنامه درسی مراکز آموزش عالی کشور و هم چنین به مقایسه سازی کشورهای موفق، نیمه موفق و سطح پایین آموزش

---

[1]. برگرفته از پژوهش آزاد در سال ۱۳۹۰

[2]. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه مازندران edpes60@hotmail.com
[3]. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه مازندران

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

عالی به انضمام نرخ اشتغال در فعالیت های اقتصادی در محیط های مختلف جغرافیایی جهان نیز پرداخته شود. علاوه بر این، در این مقاله سعی شد تا به فرصت ها و چالش های اشتغال زایی آموزش عالی در محیط ها و مناطق مختلف جغرافیایی کشور نیز اشاره شود. هم چنین، با توجه به تقاضای روز افزون زنان برای ورود به دانشگاه در این نوشته سعی شده تا با نگاه جنسیتی به طرح آمایش آموزش عالی به مهارت‌های خاصی که زنان برای ورود به صنعت و بازار کار به آن نیاز دارند، نیز پرداخته شود.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

مقدمه

آمایش سرزمین، برنامه‌ریزی با افق زمانی دورنگر (۱۵-۲۰) است که به شناخت سرزمین و منطقه بندی آن و با هدف بهره‌وری از منابع و ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی و محیطی سرزمین به تقسیم کار سرزمینی فعالیتها و جمعیت می پردازد. این برنامه حلقه پیوند دهند برنامه های ملی با برنامه های منطقه ایست. به علاوه، می تواند نقش هماهنگ کننده برنامه های میان مدت را در شرایط نبود برنامه توسعه نگر در کشور را نیز داشته باشد (وحیدی، ۱۳۷۳). این شکل از برنامه‌ریزی از دهه ۱۹۵۰ اهمیت ویژه ای یافته است. ضمن آنکه ظهور چنین رویکردی در نظام برنامه‌ریزی کشور ماحصل ضرورت هایی بود که از دیرباز در نظام برنامه ریزی احساس می شد و امروزه اساس همه انواع برنامه‌ریزی در کشورها، اعم از ملی و منطقه ای را تشکیل می دهد. در این بین برنامه‌ریزی برای آموزش عالی، با همه گستردگی که دارد از این قاعده مستثنی نیست. در واقع اطلاعات حاصل از آمایش سرزمین، که با تأکید بر مناطق و پیمایش دقیق آنها حاصل می شود، نقشه جامعی است که توانایی ها، قابلیت ها، فرصت ها و نقاط ضعف هر منطقه را به نمایش می گذارد. به دلیل اهمیت این مسأله برنامه ریزان آموزش عالی کشور بایستی در برنامه‌ریزی‌های خود، به یافته های حاصل از آمایش، توجه بیشتری داشته باشند و به خصوص به اهمیت واحد منطقه در برنامه‌ریزی واقف باشند. مضاف بر اینکه افزایش تعداد دانشجویان و گسترش کمی دانشگاه ها بدون توجه به ظرفیت های موجود و توان و بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه و در نتیجه وجود خیل عظیم دانش آموختگان بیکار از جمله موضوعات و چالش‌هایی هستند که نظام آموزش عالی ایران امروزه با آنان روبروست و از آنجایی که دانشگاه‌ها از جمله مهمترین نهادهای هستند که جوامع جهت رشد و توسعه خود به آنها نیاز دارند، این مسائل لزوم مسئولیت پذیری و پاسخگویی نظام آموزش عالی ایران را می طلبد و نظام دانشگاهی را وادار می کند تا به اصلاح و باز اندیشی در ساختار، رسالت، اهداف، کارکردها و فرایند های خود بپردازد.

بررسی مختصری از اصلاحات نظام های آموزشی در اکثر کشور های جهان بیانگر این نکته است که یکی از جنبه های مهم این اصلاحات تلاش برای ایجاد ارتباط بین نظام های آموزشی و نظام اقتصادی جوامع است. (عزیزی، ۱۳۸۳). به طور مثال خصوصی سازی نظام های آموزشی و ایجاد مهارت و قابلیت هایی متناسب با نیازهای شغلی جوامع یکی از راهبردهایی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

است که به عنوان پاسخی به فشارها و الگوهایی متغیر جهانی شدن آموزش و پرورش و اشتغال مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (مهر علی زاده،۱۳۸٤). این تغییرات در بسیاری از جوامع ماهیت، قالب کار و تقاضای نیروی کار را تحت تأثیر خود قرار داده است و باعث شده تا یک ارتباط تنگاتنگ بین توسعه منـابع انـسانـی و وجود دانـش آموختـگانی که از مهارت‌های لازم در خصوص کاربردی کردن دانش خود کسب کرده اند، به وجود آید.

به همین دلیل است که امروزه در جوامع پیشرفته بر یادگیری مبانی عملی مشاغل مورد نیاز در بازار کار و انتقال آموزش به محیط واقعی کار و تاکید بر تجربه اندوزی در ساختارهای مختلف شغلی دارند. شاید توجه به ایجاد و نگهداری مهارت های مورد نیاز نیروی کار در میان کشورهای توسعه یافته هرگز تا این اندازه فراتر نرفته است (عزیزی، ۱۳۸۲). این در حالی است که اکثر برنامه های آموزشی موسسات آموزش عالی در کشور های در حال توسعه و به ویژه در جهان سوم با نیاز های بازار کار مطابقتی ندارد.

روش تحقیق در این پژوهش، روش توصیفی – تحلیلی است. در این تحقیق تلاش شده است که براساس اطلاعات کتابخانه ای نظامها و برنامه ها های آموزش عالی کشورها جهت تربیت نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز جامعه و ضرورت توجه به ظرفیت های موجود و توان و بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه در آموزش و طراحی برنامه ها و اهداف دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در رفع معضل بیکاری دانش آموختگان و ارتباط آنها با برنامه های توسعه و مهارت‌های اشتغال زایی بازار کار توصیف و تشریح شود. سپس این اطلاعات جهت بهره گیری از تجارب مثبت آنها در پی ریزی ساختار وزارت، علوم، تحقیقات و فناوری و ارتباط نظام آموزش عالی با بازار کار و حل مشکلات مبتلا به مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و به روش علمی دستاوردها آنها تبیین شود. زیرا برای تنظیم راهبردها و برنامه‌ریزیهای آینده نظام آموزش عالی شناخت دقیق ظرفیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق ضروری است تا بتوان براساس آنها برای آینده بخش نظام آموزش عالی پیش بینی های لازم را نمود. بر این اساس در ابتدا ضرورت تحکیم ارتباط آموزش عالی با بنگاه‌های اقتصادی و بازار کار و ضرورت توجه به مهارت‌های اشتغال زای بازار کار در برنامه های درسی آموزش عالی، مقایسه سازی کشورهای موفق، نیمه موفق و سطح پایین آموزش عالی به انضمام نرخ اشتغال در

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

فعالیت های اقتصادی محیط های جغرافیایی جهان و در پایان فرصت ها و چالش های اشتغال زایی آموزش عالی در محیط های جعرافیایی کشور، بیان می شود.

ضرورت تحکیم ارتباط آموزش عالی با بنگاه‌های اقتصادی و بازار کار

ایجاد ظرفیت در برنامه ها و اهداف نظام آموزش عالی برای پاسخگویی به تغییر و تحولات محیطی است که می تواند نظام آموزش عالی را به روز نگاه دارد و کارآیی و تناسب آن با تقاضای محیط از دانش آموختگان آموزش عالی را افزایش دهد (آیزنر، ۱۹۹٤). بزرگترین این تغییرات، ظهور نقش دانش به عنوان نیروی محرکه توسعه اقتصادی است و روند شتابان همگرایی بازارها، جهانی شدن و از همه مهم تر جهش خیره کننده فناوری اطلاعات و ارتباطات زمینه را برای تدوین الگویی اجرایی از این پارادایم توسعه، فراهم سازد. از این رو شناسایی این تغییر و تحولات و چگونگی تأثیر آنها بر عملکرد و رسالت و اجزاء نظام آموزش عالی از اهمیت بالایی برخوردار است.

الگوی اقتصاد دانش محور که از ناحیه دانش محوری فعالیت ها پدیده توسعه یافتگی را واکاوی می نماید، بعنوان یک الگوی توسعه فراگیر قابل طرح است که برای تبیین فرایند وصول به توسعه، توانمندی قابل توجهی دارد.

در طی نیم قرن اخیر تلاش های بسیاری از لحاظ علمی و سیاست‌گذاری برای دستیابی به توسعه صورت گرفته است. نظریه پردازان همواره بدنبال آن بوده اند که نظریه یا الگوی معتبری برای تبیین علل و عوامل توسعه کشف و عرضه نمایند بگونه‌ای که از یک سو واقعیت‌های موجود را بخوبی تبیین کرده و از سوی دیگر به کشورها و جوامعی که خواهان توسعه اند، کمک نماید تا مسیر درست و ممکن برای حصول به توسعه را بیابند. در این ارتباط، الگوهای نظری متعددی در یک فرایند رو به تکامل، معرفی شده اند که الگوی اقتصاد دانش محور و الگوی جهانی شدن جدیدترین آنها می باشد. توجه به توسعه ظرفیت های لازم برای تحقق توسعه از جمله ویژگی های مشترک این الگوها می باشد که در همه آنها مورد تأکید و توجه قرار گرفته است؛ الگوهای توسعه در ابتدا به انباشت سرمایه فیزیکی (بویژه در بخش صنعت) تأکید و توجه خاص داشتند، اما در چند دهه اخیر توانمندسازی و سرمایه‌گذاری انسانی به عنوان اولویت اصلی در نظریه اقتصاد دانش محور پی جویی شده است (نادری، ۱۳۸٤). به عبارت دیگر اقتصاد دانش محور نگاهی نو به علل رشد و توسعه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

اقتصادی دارد. توسعه جوامع در این اقتصاد به پیشرفت علمی بستگی دارد و ارتقای بهره وری، مبتنی بر دانش است (سوری و مهرگان، ۱۳۸٦). در حالی که در اقتصاد کشاورزی؛ زمین، نیروی کار و منابع طـبیعی و در اقتـصاد صنعتی؛ سرمایه، ماشین آلات و مدیریت عامل اصلی رشد اقتصادی هستند در اقتصاد دانش محور؛ علم، فن آوری و کار آفرینی عوامل کلیدی رشد خواهند بود. اگر چه عوامل سنتی تولید یعنی نیروی کار، سرمایه و مواد خام کماکان باقی می ماند ولی دانش کلید پیش برنده رشـد، خلق ارزش جدید و ایجاد مبنای بـرای حفظ موقـعیت رقابتی محـسوب می شود (دانایی فرد، ۱۳۸۵).

با توجه به عوامل ذکر شده، اقتصاد دانش محور را می توان دارای دو مولفه اساسی، بازار با فناوری بالا و سرمایه انسانی دانست. بازار با فناوری بالا به این معنی است که در این بازار ماهیت رقابت برخلاف گذشته که به وسیله تغییر در قیمت کالا صورت می گرفت، در توانایی ایجاد ابداعات و نوآوری صورت می گیرد که برای دستیابی بـه ایـن هـدف کشـورها و موسسـات، سرمایه‌گذاری های سنگینی را در امر تحقیـق و تـوسعه انجام می دهند. دومین رکن اساسی در اقتصاد دانش محور، سرمایه های انسانی یعنی علم، دانش، مهارت، تخصص و یا نیروی کار بسیار ماهر است. بکارگیری تکنولوژی های برتر و توان رقابتی بیشتر در بازار مستلزم بکارگیری و افزایش سرمایه های انسانی است. امروزه، تقاضا برای مهارت‌هایی که بتواند با سیستم های پیچیده کار کند افزایش یافته است. به همین دلیل است که در کنار سرمایه های مادی، سرمایه های انسانی اهمیت ویژه ای پیدا کرده است و به همین دلیل گفته می شود که نیروی کار بسیار ماهر بخش اعظم عوامل تولید و اقتصاد جدید را تشکیل می دهد (صادقی و آذربایجانی، ۱۳۸۵). به طور خلاصه اساس و هسته اصلی اقتصاد دانش محور را سرمایه انسانی تشکیل می‌دهد که مهارت و توانایی به کارگیری فن آوری های جدید و اجرای مهارت‌های کارآفرینانه، خلق، نوآوری، تولید و بهره برداری از ایده های جدید را داشته باشد و مضافاً اگر بخواهیم در اقتصاد دانش محور به گونه ای موفق عمل کنیم شناسایی و بررسی شایستگی ها و الزامات نیروی انسانی خاص اقتصاد دانش محور ضروری است.

از آنجایی که دانش، محور کلیدی اقتصاد دانش محور است موقعیت رقابتی برای سازمان‌ها و افراد متکی به توانایی تولید ایده های جدید، متحول کردن ایده های قبلی، ترکیب و قالب ریزی کردن اطلاعات درون مالکیت فکری و ترزیق آن در محصولات و فرآیندهای جدید

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

است. به بیانی دیگر توسعه و پیشرفت در اقتصاد دانش محور به شدت بر توانایی های فردی و جمعی برای تولید و استفاده از دانش بستگی دارد.

از این رو در دهه های اخیر، تلاش های بسیار گسترده ای در گسترش، تقویت و تلفیق مفهوم اقتصاد دانش محور انجام شده و سعی شده تا مـرزهای اقتـصاد دانش محور با اقتـصاد تولید مـحور نزدیک‌تر گردند (بانک جهانی، ۲۰۰۲).

با توجه به این موارد می‌توان گفت که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، اصولا از طریق پیـشرفت و کاربرد دانش به دست می آید در نتیجه توسعه و گسترش آموزش عالی برای تولید، انتشار و کاربرد دانش و ایجاد ظرفیت فنی و حرفه ای ضروری است. اگر نظام آموزش و کارآموزی کشورهای در حال توسعه و برخی کشورها با اقتصادهای در حال گذار، یادگیرندگان را با توجه به نیازشان تعلیم ندهد، و مهارت های لازمه را به آنها نیاموزد، در رقابت مبتنی بر دانش، کنار گذاشته و یا ناچیز شمرده می شوند. سیاست‌گزاران بایستی برای برطرف کردن این معضل، تغییری بنیادی در نظام آموزشی ایجاد کنند. آماده سازی افراد برای رقابت در اقتصاد مبتنی بر دانش، مستـلزم الـگوی جـدید آمـوزش و کـارآموزی، یـا یک الگوی یادگیری مادام العمر می باشد. که شامل آموزش رسمی، آموزش های غیر منسجم، غیر سازمان یافته و آموزش غیر رسمی می شود (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

اما اشاره به این نکته نیز ضروری است که رویکرد اقتصاد دانش محور باعث شده تا هم فرصت ها و هم تهدیدهایی، برای نظام آموزش عالی به وجود آید که نه تنها در شکل و عملکرد، بلکه در رسالت و اهداف موسسات آموزش عالی نیز تأثیر گذار است (بانک جهانی، ۲۰۰۲). در جدول زیر سعی شده تا فرصت ها و تهدیدهایی که برای نظام آموزش عالی در رویکر اقتصاد دانش به وجود می آید اشاره شود.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

جدول ۱. فرصت ها و تهدیدها به وجود آمده برای نظام آموزش عالی در رویکرد اقتصاد دانش محور

عامل تغییر	فرصت ها	تهدیدها
نقش دانش	امکان جهش در زمینه های مهم رشد اقتصادی حل مسایل اجتماعی	افزایش شکاف دانش بین ملت ها
تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات	دسترسی آسان به دانش و اطلاعات	افزایش تقسیم عددی بین و درون ملت ها
بازار کار جهانی	دسترسی آسان به تخصص، مهارت و دانش متخصصان	افزایش فرار مغزها و فقدان سرمایه انسانی پیشرفته
تحولات اجتماعی و سیاسی گسترش دموکراسی فساد، رشوه خواری و جنایت ویروس ایدز	محیط مثبت برای اصلاحات	رشد فرار مغزها و تزلزل سیاسی فقدان منابع انسانی

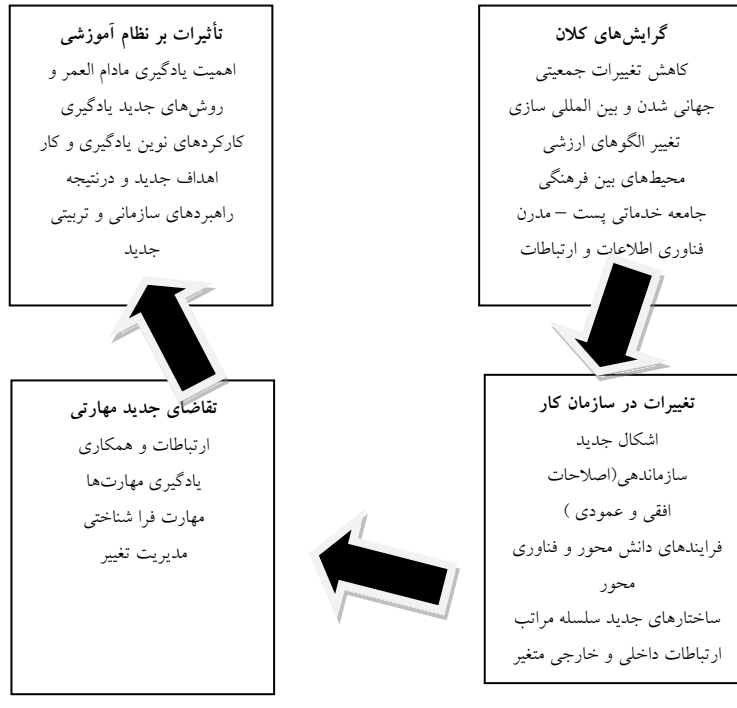
تغییرات مربوط به چشم انداز آموزش مداوم و طولانی مدت در رویکرد اقتصاد دانش محور جنبه های گوناگون را در بر می گیرد. به عنوان مثال محتوا برنامه های درسی و اهداف یادگیری نظام آموزش عالی باید طوری ارایه شود که دانش و مهارت های اساسی مورد نیاز برای تمام دانشجویان با استعداد و یادگیری مجدد با گذر زمان را فراهم کند تا امکان سازگاری مداوم با نیازهای در حال تغییر اقتصاد دانش محور را فراهم نمایند. در جدول زیر سعی شده است تا دور نمای آموزش عالی در حال تغییر در رویکرد اقتصاد دانش محور بیان گردد.

جدول ۲. دور نمای آموزش عالی در حال تغییر

تغییر روش های عملکرد و سازمان	تغییر دور نمای آموزش عالی	تغییر آموزش عالی و نیازهای آموزشی	بازدهی مطلوب
آموزش تعاملی با تأکید بر یادگیری	ظهور تامین کنندگان جدید	تقاضا برای مهارت های بالاتر	سرمایه انسانی پیشرفته
برنامه های آموزشی مداوم	توسعه آموزش بدون مرز	مهارت های روش شناسی و تحلیلی	دانش جدید
افزایش تأکید بر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات برای اهداف آموزشی، اطلاعاتی و مدیریتی		تقاضا برای مدرک و صلاحیت های تشخیص داده شده در سطح بین المللی	تطبیق دانش جهانی برای حل مسائل محلی
برنامه های چند رشته ای و بین رشته ای			
بعد انسانی آموزش انطباق و انعطاف پذیری			ارزش ها و نگرش های دمکراتیک و هنجارهای فرهنگی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

علاوه بر رویکرد اقتصاد دانش محور، روند شتابان همگرایی بازارها و جهانی شدن نیز به انحاء گوناگون بر روی کارکرد و اجزاء نظام آموزش عالی تأثیر گذار است و بسیاری از تحولات بین المللی و فراگیر را از خود متاثر ساخته است. این تحولات در شرایط ملی و فرهنگی مختلف، اشکال و فرم‌های متفاوتی به خود می گیرند که در متون علمی مربوطه تحت عنوان گرایش‌های کلان مورد بحث واقع می شوند. دامنه تأثیر این گرایش‌ها به دنیای کار و نظام آموزش و پرورش به طور عام و آموزش عالی بطور خاص نیز رسیده است؛ به طوری که بر ماهیت و کارکرد نظام آموزشی از حیث تربیت جوانان و آماده کردن آنها برای دنیای بسیار متغیر کار، مستقیماً اثر گذاشته است. نتیجه چنین پیامدهای در قالب افزایش اهمیت یادگیری‌های مادام العمر، شیوه های جدید آموزشی، کارکردهای نوین آموزشی و کار و راهبردهای کارآمدتر سازمانی و تربیتی انعکاس یافته است. از جمله چنین گرایش‌هایی می توان به کاهش تغییرات جمعیتی، تغییر الگوهای ارزشی، جهانی شدن و بین المللی سازی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، جامعه پست مدرن و محیط های بین فرهنگی اشاره کرد. چگونگی تأثیر و تاثر این گرایش‌ها و پیامدهای بعدی آنها را بر نظام آموزشی می توان در نمودار زیر مشاهده کرد.



نمودار ۱. تأثیر گرایش‌های کلان بر نظام آموزشی (عزیزی، ۱۳۸٤)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

به طور خلاصه در بررسی دلایل تحکیم ارتباط مراکز دانشگاهی با بازار کار و ضرورت تجدید نظر مستمر در آن، تامل و تعمق بر ضرورت انتقال به جامعه علمی و بازار کار متغیر، تامین شرایط مناسب جهت توجه به این مهارت‌ها در برنامه ها و اهداف نظام آموزش عالی از اهمیت بالایی برخوردار است.

طبیعی است که جهت انطباق با این شرایط و انتظارات جدید، بازنگری و اصلاح همه جانبه نظام آموزشی کشور در همه سطوح و حوزه های مختلف ضروری است. تحولات اقتصادی – اجتماعی متعددی که در جوامع بشری به جهت وقوع تغییرات سریع تکنولوژی و علمی در حال شکل گیری است، تجدید نظر و بازنگری در اهداف آموزش عالی، محتوای برنامه درسی و شیوه های آموزشی را ضروری ساخته است.

ضرورت توجه به مهارت‌های اشتغال زای بازار کار در برنامه های درسی آموزش عالی

نظام آموزشی و نظام اقتصادی با یکدیگر ارتباط و تعامل جدی دارند و بر عملکرد یکدیگر تأثیر می گذارند. نظام آموزشی به خصوص در سطوح عالی، نیازهای تخصصی نظام اقتصادی از منظر نیروی انسانی را تامین می کند. در واقع یکی از کارکردهای بسیار مهم دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تربیت نیروی انسانی تحصیل کرده ای است که با نیازها و شرایط متغیر و نوین اقتصادی، بازارکار و مشاغل هماهنگ باشد. بررسی شرایط بازار کار و مشاغل مبین این نکته است که تغییرات اقتصادی، صنعتی و سازمانی و پدیده جهانی شدن باعث شده تا نظام تولید در مقیاس بین الملل مهارت‌های جدیدی را برای اشتغال در بازارکار جهانی مورد تأکید قرار گیرد. مهارت‌هایی مانند کار گروهی، حل مسأله، ارتباطات و استفاده از رایانه در الگوهای استخدامی سازمان های جدید به طور فزاینده ای مورد تأکید قرار می گیرد. به نظر می رسد این انعطاف پذیری جدید مربوط به مهارت‌های ویژه شغلی نیست، بلکه، شامل مهارت‌هایی می شود که مورد نیاز فعالیت در یک بازارکار وسیع با دامنه گسترده ای از مشاغل است.

در واقع این مهارت‌ها که به مهارت‌های کلیدی و اشتغال زا شهرت دارند را می توان دانش، بینش، نگرش‌ها و مهارت‌هایی دانست که موجب تحرک و پویایی افراد در روابط با دیگران، انتقال موفق از شغلی به شغل دیگر، حضور موثر در فعالیت های گروهی و نوآوری در حل مسائل می شوند (عزیزی، ۱۳۸۳). در مجموع بازارکار جهانی شده، سازمان‌دهی کار بر پایه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

کارگروهی، چرخش شغلی، چند مهارتی بودن و استقلال عملکرد، و تفویض اختیارات بیشتر به کارکنان و کاهش سطوح مدیریت باعث شده تا امروزه تجدید نظر در الگوهای تربیت دانشجویان را ضروری سازد (مهر علی زاده، ۱۳۸۳). و لازم است تا برنامه ریزان آموزش عالی با مطالعه و بررسی تحولات تأثیرگذار در شکل گیری الگوهای سازماندهی کار به درک مناسبی از کمیت و کیفیت نیروی انسانی مورد نیاز بازارکار و در نتیجه تغییر در ساختار، رسالت، اهداف، کارکردها و فرایند های خود دست یابند. و از آنجایی که برنامه درسی یکی از عناصر و خرده نظام های اصلی آموزش عالی است که نقش تعیین کننده و غیر قابل انکار را در راستای تحقق اهداف و رسالت‌های دانشگاه‌ها از نظر کیفی ایفا می کند و از عوامل مهمی است که نقش بسیار مهمی را در ایجاد تناسب بین نگرش، دانش و مهارت دانش آموختگان با آخرین دستاوردهای علمی و نیازهای بازار کار دارد، به همین دلیل این مسائل دلالت‌های مهمی را برای برنامه درسی در پی دارد که مهمترین آنها به چگونگی طراحی برنامه های درسی بر مبنای مهارت‌های مورد نیاز برای فعالیت و مشارکت موثر دانش آموختگان در فعالیت‌های اقتصادی برمی گردد. لذا سؤال اساسی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا برنامه درسی رسمی فعلی مراکز آموزش عالی برای پرورش چنین نیروهای کاری مناسب است؟

با نگاهی اجمالی بر برنامه درسی نظام آموزش و پرورش، آموزش عالی مشخص می گردد که طراحی برنامه های درسی این نظام ها بیشتر صبغه موضوع محور دارد و از این طریق آنچه که از طریق آموزش های رسمی، بیش از همه به فراگیر انتقال می یابد، مجموعه ای از دانش و اطلاعات می باشد و بعید می نماید. این رویکرد بتواند در زمینه ایجاد مهارت‌ها و شایستگی های مورد نیاز بازار کار راه بجایی ببرد (کرمی و مؤمنی، ۱۳۸۷).

والش (۲۰۰۲)در پژوهشی با عنوان «آموزش حرفه ها- اینجا نقشی برای یک رویکرد مبتنی برشایستگی وجود دارد؟» اظهار می دارد که در استفاده از یک رویکرد مبتنی بر شایستگی،یک برنامه درسی می تواند بگونه ای طراحی شود که فارغ التحصیلان را برای کار آماده سازد،تاکیدش بر مهارت‌های تفکر انتقادی وحل مسئله باشد ، مراحلی را برای یادگیری مادام العمر بمنظور حفظ مهارت‌ها و دانش به روز شده برقرارسازد، رویکردی تلفیقی داشته باشد تا رویکرد سنتی مبتنی بر موضوع، برنتایج واعمال قابل مشاهده تمرکز داشته باشد.

سینگلا و همکاران(۲۰۰۵)معتقدند برخی ازویژگی های آموزش مبتنی بر شایستگی عبارتند از:

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

۱- شایستگی ها با دقت از دانش عمومی شناسایی وصحت وسقم آن مشخص می شود؛

۲- آموزش در تدوین هر شایستگی هدفمند می شود؛

۳- ارزشیابی بهمراه شرح دانش،نگرشها وعملکرد(بعنوان منابع اصلی گواهی)انجام می شود؛

٤- پیشرفت دانش آموزان در درون برنامه با ریتمی خاص برای هر شخص پیش می رود؛

۵- آموزش تا حد امکان انفرادی کننده است؛

٦- تأکید بر نتایج؛

۷- الزامات مشارکت دانشجویان/کارگران درتدوین یک استراتژی یادگیری؛

۸- تجربیات یادگیری از طریق بازخورد دایمی هدایت می شوند؛

بالا کریشنان (۲۰۰۵)در پژوهشی با عنوان «نظام آموزش و پرورش مبتنی بر شایستگی»، اظهار می دارد که نظام‌های آموزشی موجود در برآوردن نیازها که بیشتر کتاب درسی محور هستند، محدودیت دارند و نیاز به بازنگری جدی دارند، از طریق نظام آموزشی مبتنی بر شایستگی این نیاز پوشش داده خواهد شد، از مزایای این نظام این است که:

- دانشجویان اطمینان واعتماد به نفس کسب خواهند کرد؛

- برحوزه های خاص تسلط می یابند؛

- در مورد عمق و وسعت شایستگی مورد نیاز آگاهی خواهند یافت؛

- به آنها فرصت کافی داده خواهد شد تا سطح خاصی از شایستگی را کسب کنند ودر صنایع متناسب، به آسانی بکار گرفته شوند.

سینگلاوهمکاران (۲۰۰۵)، در پژوهشی با عنوان «برنامه ریزی درسی مبتنی برشایستگی برای برنامه های فنی وحرفه ای» بیان داشتند که دپارتمان‌های منابع انسانی در جستجوی فارغ التحصیلان شایسته ای هستند که دانش،مهارت وگرایش‌های مناسبی را برای انجام وظایف به طور کافی به نمایش بگذارند وشخصیت و استعداد برای تحقق وظایف در یک زمینه خاص و درون یک فرهنگ سازمانی را دارا باشد.دانشگاه‌ها ودیگر نقش آفرینان درآموزش فنی و حرفه ای در جهان دریافتند که برنامه ریزی مبتنی بر شایستگی یک روش آماده کردن فارغ التحصیلان برای کار در یک زمینه در حال تغییر است. برهمین اساس ویژگی های طراحی برنامه درسی آموزش فنی وحرفه ای مبتنی برشایستگی بدین شرح می‌باشد:

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

۱- تمرکز بر عملکرد شغلی نه بر محتوای دوره ها؛
۲- اصلاح تناسب «آنچه که یاد گرفته شده»(محتواها)؛
۳- اجتناب از بخش بخش کردن سنتی برنامه های آکادمیک؛
٤- تسهیل تلفیق محتواهای قابل کاربرد برای شغل؛
٥- تولید درسهای قابل کاربرد برای موقعیتهای پیچیده؛
٦- حمایت از استقلال فردی؛
۷- تبدیل کردن نقش معلمان به تسهیل کننده وتحریک کننده؛

این تحقیقات مبین این نکته است که امروزه در مراکز آموزش عالی الگوهایی که توجه بیشتری بر آموزش به شیوه پژوهشگری دارند مورد تأکیدند. در روش های جدید برنامه‌ریزی درسی تأکید زیادی بر حل مسأله، و مهمتر از آن خلق مسأله، طراحی های خلاق و توان پردازش اطلاعات می شود (مهرعلی زاده، ۱۳۸۳). همچنین هرد در حوزه برنامه درسی معتقد است که اصلاحات مطرح شده در دهه ۱۹۹۰، تلفیق موضوعات درسی را الزامی می‌سازد. این تلفیق موجب می‌شود یکپارچگی مفهومی میان علوم طبیعی و ریاضیات، از سویی، و علوم اجتماعی و رفتاری و سایر علوم انسانی از سوی دیگر، یک کل منسجم را تشکیل دهند. این کل منسجم از وحدت و یکپارچگی دانش در ذهن یادگیرنده شکل می گیرد و این امکان را فراهم می سازد تا یادگیرنده بتواند آموخته های مربوط به حوزه های مختلف را برای حل مسائل محیط کار و زندگی به طور کامل و همه جانبه مورد بهره برداری قرار دهد. در نهایت، در برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی و گسترش و ایجاد رشته ها و مهارت‌ها باید بر دو موضوع اساسی تأکید شود: ۱- اهمیت قایل شدن برای مهارت‌های اساسی و انتقال پذیر در زمینه های مختلف زندگی فردی و شغلی مانند کارگروهی، حل مسأله، پردازش اطلاعات، رایانه و ارتباطات، ۲- گرایش به تلفیق و نزدیکی رشته ها و مهارت‌های مربوطه جهت چند مهارتی ساختن دانش آموختگان دانشگاهی (مهرعلی زاده، ۱۳۸۲). با توجه به این موارد می توان نتیجه گرفت که ایجاد ظرفیت در برنامه های درسی برای پاسخگویی به تغییر و تحولات محیطی است که می تواند برنامه درسی را به روز نگاه دارد و کارآیی و تناسب آن با تقاضای محیط از دانش آموختگان را افزایش دهد (آیزنر، ۱۹۹٤). و به همین دلیل است که برخی از صاحبنظران بی توجهی به ویژگی زمان بند بودن برنامه درسی را باید از جمله دلایل افول کیفیت برنامه ها

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

تلقی نمود (جاکوبس، ۲۰۰۳). به عنوان نمونه ژوزف شوآب معتقد بود که حذف متخصصان رشته برنامه درسی از موقعیت های مهم ملی که تولید برنامه های درسی جدید در دستور کار بوده است، مانند دهه ۱۹٦۰ در ایالات متحده آمریکا، نشانه بی اعتبار بودن شدن متخصصان این رشته بود و دلیل آن را باید در تئوری زدگی و عدم توانایی آنان در طراحی برنامه های درسی پاسخ‌گو به موقعیت های خاص (عملی) جستجو کرد. بدین ترتیب دانشگاه‌ها لازم است براساس شناخت فرصت ها و قوت های خاص خود از جمله امکانات، بسترهای فرهنگی و وضعیت اقتصادی دست به طراحی برنامه های درسی متفاوت در یک رشته خاص بزنند و بدین ترتیب برنامه های درسی از تنوع و هویت محلی برخورد دار شود. آیزنر نیز مفهومی به نام برنامه درسی پوچ و مغفول را مطرح ساخته است که می توان با تفسیری باز و موسع از آن، برنامه های درسی را که تناسب با شرایط حادث شده فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیک ندارد، از مصادیق برنامه درسی پوچ به حساب آورد(آیزنر، ۱۹۹٤). این مباحث دلالت‌های روشن و مهمی برای دست اندرکاران برنامه درسی در سطح دانشگاه‌هاست که اولاً باید بازنگری مستمر در تناسب رشته های دائر با نیازهای متحول را در کانون توجه قرار دهند و ثانیاً تاسیس رشته های تحصیلی متناسب با این تحولات را از نظر دور ندارند. لذا بازنگری و تدوین برنامه های درسی مبتنی بر مهارت‌های اشتغال زای بازار کار و ظرفیتهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه می تواند بعنوان گامی مهم و اساسی در جهت رفع این مشکلات در نظر گرفته شود و شایستگی های لازم را در دانش آموختگان برای ورود به بازار کار پدیده آورده، موجبات موفقیت آنها را در موقعیت های شغلی فراهم نماید.

در مجموع می توان گفت محتوای دروس در برنامه‌ریزی درسی می تواند متناسب با ویژگی های مناطق به گونه ای طرح ریزی شود که دانش آموزان هر منطقه به قابلیتهای منطقه خود بیش از پیش آگاه گشته و در آینده در جهت بهره گیری بیشتر از این توانایی های بالقوه گام بردارند.

علاوه بر اهمیت توجه به مهارت‌های اشتغال زای بازار کار در برنامه های درسی مراکز آموزش عالی، حضور گسترده زنان در دانشگاه‌ها باعث شده تا موضوع توجه به قابلیت های دانش آموختگان زن به منظور حضور هر چه بهتر آنان در عرصه های اقتصادی جامعه و بازار کار نیز از اهمیت زیادی برخوردار شود. به بیان دیگر امروزه تقاضای زنان برای آموزش و رفتن به

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

دانشگاه زیاد شده است، به طوری که در سال های اخیر درصد بالای از ورودی ها به دانشگاه را زنان تشکیل می‌دهند. به همین دلیل پی بردن به بهبود کیفیت نیروی کار زن و افزایش کارآیی و به کارگیری آن جزو رده بندی هایی آغازین برای برنامه ریزی توسعه کشورها محسوب می شود. چیزی که بی توجهی به آن در جوامع توسعه نیافته به وفور احساس می شود.

صاحب نظران در جوامع پیشرفته معتقدند که از جمله شاخص های توسعه یافتگی یک کشور، میزان مشارکت و نقشی است که زنان در آن کشور دارا هستند و عدم بهره وری از قابلیت ها و توانایی های زنان در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دستیابی به توسعه را ناممکن می‌سازد (توکلی والا، ۱۳۸۸). لذا باید بر استفاده از مهارت‌ها و قابلیتهای زنان به عنوان یک عنصر مهم در اقتصاد توجه شود و این توجه به منظور جلوگیری از هدر رفتن سرمایه های که به منظور آموزش آنها صرف می گردد، انجام پذیرد.

با این وجود، آمارهای در دسترس در مورد اشتغال زنان در سه دهه اخیر نشانگر این نکته است که عملاً از میزان اشتغال زنان کاسته شده است. در واقع با اینکه زنان کشورمان در مقاطع تحصیلات عالی گام‌های ارزشمندی برداشته اند، اما هنوز بازار کار کشور پاسخگوی آنان نیست و اغلب جمعیت بیکار زنان، دارای تحصیلات دانشگاهی می باشند و این تغییر و تحولات در بخش‌های مختلف اقتصادی جامعه به گونه ای بوده که بیشترین نسبت کاهش اشتغال زنان در بخش صنعت مشاهده می شود (ایروانی، ١٣٨٤). با اهتمام به این امر و کوشش برای آسان سازی تحقق اهداف توسعه کشور، مستلزم سنجش دوباره نیازمندی های شغلی و حرفه ای مراکز اقتصادی و صنعتی و بررسی قابلیتها و مهارت‌های که زنان برای اشتغال مطلوب و بهینه در بخش صنعت نیاز دارند، می باشد. شاید پرداختن به این مهارت‌ها و قابلیت‌ها موجبات حضور بیشتر زنان در فعالیت‌های صنعتی را فراهم سازد. به طوری که با تأکید بر آن ها هم زمینه آماده سازی دانش آموختگان زن برای اشتغال در صنعت فراهم شود و هم پیوند عمیق تر و منطقی تری بین نظام آموزشی و نیازهای شغلی جامعه برقرار شود. و به طور قابل توجهی زمینه بهبود و ارتقای کارآیی خارجی نظام آموزشی نیز فراهم گردد.

اگر چه تحقیقات و پژوهش‌های زیادی با موضوع شناسایی شایستگی ها وجود دارند اما کمتر پژوهشی را در باب شناسایی شایستگی ها می توان سراغ داشت که به متغیر جنسیت نیز توجه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

داشته باشد. به عبارت دیگر در بحث شایستگی ها محققان به شناسایی شایستگی ها در نزد زنان علاقه چندانی نشان نداده اند. در زیر به دو نمونه پژوهش، که در آن به بررسی شایستگی ها زنان شاغل در صنعت پرداختند، اشاره می شود.

تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده در صنعت پوشاک و صنعت میکروالکترونیک در کشورهای توسعه نیافته نشان می‌دهد که تاکنون چرخه ای صادرات تولیدات پوشاک و تولیدات میکروالکترونیک از کشورهای توسعه نیافته به کشورهای صنعتی، بوسیله نیروی کار زنان تحصیل کرده ولی کم مهارت چرخانده شده است. توسعه صنایع پوشاک و میکروالکترونیک در آینده، مخصوصا در کشورهای توسعه نیافته ممکن است مستلزم داشتن کارکنانی با مهارت و تحصیلات بالا باشد، که البته آمار زنان دارای این مهارت‌ها در این کشورها بسیار ناامید کننده است.

در خصوص صنعت پوشاک، ابتکارات چشم گیر کشورهای صنعتی مخصوصاً در عرصه ی مدیریت متحرک، باعث شده که این مشاغل به انحصار این کشورها یا کشورهای ساحلی که از لحاظ موقعیت جعرافیایی به بازارهای کشورهای متقاضی نزدیکترند در آید. به همین دلیل کارگران زن در کشورهای توسعه نیافته باید در مشاغلی که صنعت امروز نیازمند آنهاست، شایستگی های لازم را کسب کنند تا از دور رقابت با کشورهای پیشرفته خارج نشوند و به این وسیله بتوانند پاسخگویی نیازهای متغییر صنعت نیز باشند.

صنعت پوشاک درکشورهای توسعه نیافته نیاز به کارکنان کم، ولی مطلع به علوم رایانه را دارد. در خصوص صنایع میکرو الکترونیک نیز، سیاست‌های توسعه کشورهای آسیای شرقی و فشار رقابتی حاکم بر کشورهای صنعتی که در این عرصه نوپا هستند، نیاز به تکنسین های با مهارت بالا و مطلع به علوم رایانه را افزایش داده و بدین طریق نیروی کار زنانی را که دارای سواد رایانه ای هستند، را در اولویت بالاتری نسبت به زنان کم مهارت در این زمینه قرار داده است (ناندا[1] ، ۲۰۰۰).

این مسأله که آیا زنان باز هم قادر به استخدام و پیشرفت در این صنایع در سطح جهانی خواهند بود یا خیر، بستگی به میزان کسب مهارت‌های تکنیکی جدید دارد. تصویب

[1] Nanda

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

قانون "آموزش شایستگی های مورد نیاز صنعت به زنان" در کنفرانس بین المللی زنان در سال ۱۹۹۵ در بیجینگ[۱] گام بزرگی در این راستا بود (همان منبع).

موضوع اصلی پژوهش‌های انجام شده در ۲٤ شرکت از صنایع الکترونیک دهلی هند بررسی مهارت‌های زنان شاغل در صنعت الکترونیک و همچنین تغییرات اخیر در این مشاغل است. این تحقیقات مسأله عدم شناخت کافی از مهارت‌های زنان کارگر به عنوان قشرای که نقش تعیین کننده ای را در مشاغل صنعتی دارند، مورد توجه قرار می دهد؛ جایی که دو نیاز اساسی یکی نیاز به شاغلین زن دارای مهارت‌ها و تواناییهای بیشتر و دیگر نیاز به تغییر مهارت‌های موجود حس می شود.

صنعت الکترونیک در هند، در واکنش به آزادسازی و جهانی شدن اقتصاد هند در سال ۱۹۹۰ در حال نوسازی است. به همین دلیل مدیران صنایع کشور هند بر این باورند که گرایش‌های اخیر در بازسازی جهانی صنایع و حرکت به سمت تولید بیشتر و با کیفیت، سوالات متعددی را در رابطه با جنسیت، انعطاف و مهارت به وجود آورده است (چاچی[۲]، ۱۹۹۹).

صالحی عمران و رحمانی نیز در پژوهشی به بررسی مهارت‌های مورد نیاز برای اشتغال بهتر دانش آموختگان زن در شرکت فولاد مبارکه اصفهان پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد که از نظر شایستگی های بازار کار بین دانش آموختگان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد ولی وجود دو مهارت کار با رایانه و مشتری مداری نشان داد که از مزیت نسبی بیشتری برای فعالیت و مشارکت دانش آموختگان زن در شرکت فولاد مبارکه اصفهان برخوردار است. در مصاحبه های انجام شده مدیران شرکت فولاد مبارکه اصفهان بر این باورند که دانش آموختگان زن در انجام کارهای رایانه ای از دقت بیشتری برخوردار هستند و به همین خاطر اکثر مشاغلی را که دانش آموختگان زن در شرکت فولاد مبارکه اصفهان انجام می دهند، کارها و امور رایانه ای می باشد. همچنین مدیران شرکت فولاد مبارکه معتقد بودند زنان شاغل در شرکت فولاد مبارکه اصفهان از روابط عمومی بالاتری نسبت به مردان برخوردار هستند و مهارت مشتری مداری را مهارتی می دانستند که زنان در انجام آن موفقتر عمل می کنند به همین خاطر مدیران پیشتر خواستار محول کردن اموری به زنان بودند که مربوط به ارباب رجوع و مشتری می باشد،

[۱] Beijing

[۲] Chhachhi

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

شدند. همچنین نتایج تحلیل داده های تحقیق نشان داد که از دانش آموختگان زن در بخش فولاد سازی به خاطر شرایط کاری سخت و وجود کارهای یدی و خشن استفاده نمی شود و این می طلبد که به منظور حضور پررنگ تر زنان در شرکت فولاد مبارکه اصفهان، در برنامه های آموزشی این شرکت، برنامه های نیز در زمینه کار در شرایط سخت برای دانش آموختگان زن گنجانده شود.

با کمی دقت در مطالب گفته شده به سادگی در می یابیم که شناسایی و بررسی شایستگی های اشتغال زا به حل معضلاتی از قبیل بیکاری دانش آموختگان کمک خواهد کرد. همچنین این شناسایی باعث می شود تا از شکافی که بین مراکز آموزشی و صنایع وجود دارد، تا حدی کاسته شود. مضاف بر این که، سازمان‌های امروزی به منظورافزایش توان بهره وری خود و هم چنین حفظ مزایای رقابتی‌شان در یک محیط پیچیده و پویا در تلاشند تا مرتباً شایستگی‌های کلیدی و بنیادی خود را ارتقاء دهند.

در گذشته سازمان‌ها با اهداف و برنامه های از پیش مشخص شده، تلاش می کردند تا بهینه سازی و اثربخشی را براساس یک توافق، همگرایی و پذیرش جمعی در سازمان ایجاد کنند. ولی در شرایط کنونی، سازمان‌ها نیاز به شناخت کامل تغییرات محیطی و الزاماتی که بر شایستگی های سازمان وارد می شود، دارند. در واقع امروزه سازمان ها برای مقابله با فشارهای ناشی از رقبا، ذینفعان، سهامداران و مشتریان، لازم است محصولات و خدمات جدید را سریع-تر از رقبا به بازار ارائه دهد. دسترسی به چنین سازمان‌های بدون شناسایی شایستگی ها و مهارت‌های مورد نیاز بازار کار امکان پذیر نمی باشد. و همان گونه که محیط کار بیش از پیش متفاوت و متنوع می شود و سازمان‌ها بایستی بتوانند متناسب با این تغییرات، شناخت درستی از شایستگی های مورد نیاز خود داشته باشند و مدل شایستگی های خود را مرتباً اصلاح کنند. آنچه مهم است در این میان به آن اشاره شود موضوع اشتغال زنان در پست های سازمانی است که توجه به آن امروزه از مهم ترین پایه های توسعه به حساب می آید. داشتن شناخت مناسب از مهارت‌ها و شایستگی های زنان، موجبات پیشرفت و افزایش بهره وری سازمان‌ها و مراکز تولیدی را فراهم می سازد.

در مجموع برنامه‌ریزی در جهت اشتغال بهتر دانش آموختگان آموزش عالی و حتی توجه به توانایی ها، قابلیت ها، فرصت ها و نقاط ضعف هر منطقه و داشتن نگرش صرف اقتصادی و

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

منطقه ای به مقوله اشتغال دانش آموختگان آموزش عالی، بدون توجه به تقاضای روزافزون زنان برای ورود به دانشگاه و مهارت‌های مورد نیاز برای اشتغال زنان در عرصه های اقتصادی جامعه، چیزی جز افزایش نابرابریهای اجتماعی، هدر رفت سرمایه های آموزشی و افزایش بیکاری دانش آموختگان در پی نخواهد داشت.

مقایسه سازی کشورهای موفق، نیمه موفق و سطح پایین آموزش عالی به انضمام نرخ اشتغال در فعالیت های اقتصادی محیط های جغرافیایی جهان

طی دهه های اخیر و حرکت در دوران تحولات پر شتاب فناوری، نظام های آموزشی کشورهای مختلف جهان تغییرات ساختاری و عملکردی وسیعی را در مواجهه و هماهنگی با تحولات و تغییرات بازار کار آغاز نموده اند. آنچه که در مطالعات تطبیقی و بهره گیری از تجربیات سایر جوامع در زمینه بررسی نظام های آموزشی و مراکز آموزش عالی حائز اهمیت است توجه به شرایط محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مناطق و محیط های جغرافیایی و ساختار بازار کار آن کشور و میزان تأثیری که این شرایط در برنامه ها آموزش عالی دارد می باشد، به گونه ای که بتوان از این تجارب در صورتی که با ساختار و تغییرات حادث در جامعه منطبق باشد، استفاده کرد به طوری که در کاهش نرخ بیکاری موثر واقع شود. در این میان نظام آموزشی و تحصیلات حرفه ای استرالیا به عنوان نظامی موفق در اجرای فرایندهای اصلاحی در جهت پاسخگویی به نیاز بازار کار و هماهنگ با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه خویش بسیار مورد توجه قرار گرفته است. آموزش مبتنی بر نیاز بازار کار، تدوین و اجرای یک نظام ملی، برخورداری از یک چارچوب کیفی، مشتری مداری و یادگیری مبتنی بر شایستگی و مهارت و بسیاری موارد مهم دیگر، از شاخص های برجسته نظام آموزشی استرالیا به حساب می آید که حاصل تعمل همه جانبه نهادهای اجتماعی، صنوف، بخش های دولتی و متولیان و مجریان آموزشی، حتی با سایر کشورها بوده است. اجزای ساختاری مراکز آموزشی و تحصیلات حرفه ای استرالیا به گونه ای در کنار هم قرار گرفته اند که بالاترین قدرت پاسخگویی به نیاز بازار کار را داشته باشند و دامنه وسیعی از نیازها را شامل شوند (امیری، ١٣٨٦).

در جدول زیر سعی شده تا مقایسه ای بین توسعه انسانی در آموزش عالی به انضمام نرخ اشتغال در محیط های مختلف جغرافیایی جهان صورت گیرد (گزارش توسعه انسانی، ٢٠٠٣).

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

ملاحظات	تعداد دانشمندان و مهندسان مشغول تحقیق و پیشرفت (در سال ۲۰۰۱ به نسبت میلیون نفر)	هزینه های صرف تحقیق و پیشرفت (براساس درصد GDP)	استفاده کنندگان اینترنت (در سال ۲۰۰۱ در هزار نفر)	نرخ و میزان فعالیت های اقتصادی مردان (سن ۱۵ سال به بالا در سال ۲۰۰۱ – درصد)	سهم دانشجویان ریاضی و علوم فنی و مهندسی (در سال ۱۹۹۷ – درصد)	میزان باسوادی جوانان (سن ۱۵ – ۲٤ سال به بالا در سال ۲۰۰۱)	میزان باسوادی بزرگسالان (سن ۱۵ سال به بالا در سال ۲۰۰۱)	کشور	ردیف
کشورهای با توسعه انسانی بالا در آموزش عالی (موفق)	٤١١٢	۱.۷	٤٦٣.٨	۸۵	١٦	۱۰۰	۱۰۰	نروژ	۱
	۵۰۵۹	۳.٤	٤٣۰.۳	۸۷	۲۹	۱۰۰	۱۰۰	فنلاند	۲
	۵۰۵۹	۳.۰	۳۸٤.۲	٦۷	۲۳	۱۰۰	۱۰۰	ژاپن	۳
	۲۳۱۹	۲.۷	۵۲۱.۱	۷۰	۳٤	۹۹.۸	۹۷.۹	کره	٤
	۲۱۲	۰.۲	۸۷.۹	٤۸	۲۳ (علت رشد فزونی اعزام به خارج)	۹۲.۲	۸۲.٤	کویت	۵
کشورهای با توسعه انسانی متوسط در سطح میانی در آموزش عالی (نیمه موفق)	۳٤۸۱	۱.۰	۲۹.۳	۸۲	٤۹	۹۹.۸	۹۹۰۵	روسیه	٦
	١٦۰	۰.٤	۲۷۳.۱	٦۱	–	۹۷.۷	۸۷.۹	مالزی	۷
	۳۰٦	۰.٦	٦۰.٤	٦۲	۲۲	۹٦.۷	۸۵.۵	ترکیه	۸
	٤	–	٤۵.۷	۸٦	۲۰	۹٤.۳	۸۷.۳	عمان	۹
کشورهای با توسعه انسانی پایین در آموزش عالی(سطح پایین)	–	–	۰.۹	۳۷	٦	٦٦.۵	٤۷.۷	یمن	۱۰
	٦۹	–	۳.٤	٤۳	–	۵۷.۸	٤٤.۰	پاکستان	۱۱
	۱۲	–	۲.٤	۷۸	۲۰	۸۰.۸	٦۷.۳	ماداگاسکارا	۱۲
	–	–	۱۳.۵	۷۸	–	۵۸.٦	۳۷.۸	گامبیا	۱۳
نیمه موفق و متمایل به موفق	۵۹۰	–	۱۵.٦	۳۸	۳٦	۹٤.۲	۷۷.۱	ایران	١٤

به کمک آمارها و در تحلیل مقایسه سازی کشورهای موفق، نیمه موفق و سطح پایین آموزش عالی به انضمام نرخ اشتغال در فعالیت های اقتصادی محیط های جغرافیایی جهان، جایگاه ایران را می توان نزدیک به کشورهای نیمه موفق جهان فرض کرد که تمایل بسیار زیادی در گام برداشتن به سمت و سوی کشورهای توسعه یافته در آن دیده می‌شود.

آمارها حاکی از آن است که ژاپن و فنلاند دارای کمترین نرخ بیکاری در بین تمام کشورهای جهان است و می توان علت تامه را در مطلوب بودن و کارایی ممتاز نظام آموزش عالی آنها

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

دانست. اثر بخشی آموزش عالی در ژاپن و فنلاند بیشتر از آن جهت است که همواره دانش آموختگان توانایی تطابق سریع خود با نیازهای بازار کار را داشته اند. و داوطلبان ورود به مؤسسات آموزش عالی در ژاپن و فنلاند به اشتغال همچون موضوعی تعیین کننده در سرتاسر زندگی خود نگاه می کنند. از طرف دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی این کشورها همگام با تأکید بر برنامه های آموزشی و پژوهشی با توجه به ظرفیت های و توان و بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به مسأله اشتغال دانش آموختگان خود نیز توجه ویژه ای دارند و اغلب این مهم را بخشی از رسالت های خود می‌دانند.

به طور مثال، اقتصاد ژاپن در سال ۱۹۸۸ با تحولات و دگرگونی های فراوانی روبرو گردید. بطوری که ساختار صنعتی و اشتغال دگرگون شد. ساختار صنعت تا آن زمان که بر محور کارخانه و تولید کالا می چرخید، بر پایه اطلاعات و ارتباطات و خدمات پردازش استوار شد و این تحول که آن را دوره فرا صنعتی می نامند در ساختار بازار کار کشور تغییرات عظیمی ایجاد کرد. این کشور، در مرحله صنعتی شدن نیاز به نیروی کار ماهر داشت و به همین دلیل بنگاه‌ها در جهت توسعه منابع انسانی خود سرمایه گذاری عظیمی نمودند. ولی در شرایط فعلی و با توجه به تغییرات اقتصادی و اجتماعی ژاپن، تغییر ساختار جمعیتی، تغییر شرایط رقابتی تجارت و تغییر در سیستم های ارزشی که افراد در آن مشغول بکارند، ایراداتی به این سیستم وارد شده و بحث های زیادی در خصوص تغییر در سیستم اشتغال صورت گرفته است. به همین منظور بسیاری از بنگاه‌ها با توجه به تمرکز بر سود به جای فروش، به توسعه مهارت های پرسنل، افزایش سن بازنشستگی و اشتغال مجدد و افزایش استفاده از نیروی کار زن پرداختند (امیری و فرخی، ۱۳۸۲).

سیاست‌ها و برنامه های اشتغال زای دیگری نیز وجود دارد که دولت ژاپن به منظور جلوگیری از بحران بیکاری اتخاذ کرده است، که یکی از آنها توجه ویژه به ترک تحصیل کرده ها است. روش جستجوی شغل برای آموزش دیدگان سطح عالی متفاوت است. از آنجایی که دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی براساس میزان اشتغال فارغ التحصیلان خود (به عنوان یک معیار اقتصادی اثر بخشی نظام آموزش عالی) رتبه بندی شوند لذا همواره با هم در رقابت بوده و سعی می‌کنند تا به روش های گوناگون، دانشجویان را با فرصت های شغلی در بخش های دولتی و خصوصی آشنا کنند. توجه به اثر بخشی برنامه های آموزشی متناسب با نیاز بازار کار،

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

پرورش توانایی های حرفه ای ویژه، برگزاری سمینارهای شناخت بازار کار با کمک بنگاه‌های اقتصادی برای آشنایی دانشجویان با وضعیت بنگاه‌ها و شرایط کاری آنها و توانایی های لازم برای رقابت در آن و ...، فراهم ساختن تسهیلات برای اشتغال پاره وقت و ضمن تحصیل دانشجویان و ایجاد شبکه اطلاع رسانی بازار کار، توسعه و بهبود قابلیت ها و توانایی های حرفه ای شاغلین از جمله اقدامات دانشگاه‌ها می باشد. در این شرایط جدید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ژاپن، نظام اشتغال مادام العمر از کارایی لازم برخوردار نمی باشد. به همین دلیل جامعه ژاپن در آغاز قرن بیست و یکم، به عنوان یک راهبرد کلان، درصدد بازنگری نگرش خود نسبت به سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی برآمد، به گونه ای که توجه به تفاوت ها و توانایی های فرد بیشتر شود. بنابراین برای سازگاری با تحولات اخیر، استراتژی های جدیدی نظیر تأکید بر رقابت فردی به جای کار گروهی اتخاذ گردیده است.

کشور مالزی نیز اقدامات و برنامه‌ریزی های موثری در نظام آموزشی و مراکز آموزش عالی خویش در جهت مواجهه با نواسات اقتصادی و اجتماعی خویش انجام داده است. استراتژی اصلی دولت مالزی در دهه ۹۰ تشویق سرمایه گذاری و استفاده از صنایع سرمایه بر به جای کاربر و توسعه SME های مدرنیته بود و بر همین اساس کاهش تقاضای کار بویژه برای نیروی کار نیمه و غیر ماهر به نوعی وضعیت بازار کار را در این دهه تحت فشار قرار داد. این وضعیت دولت مالزی را بر آن داشت تا برای جلوگیری از این بحران، آموزش های ضمن کار و تناسب مزد براساس بهره وری را مطرح نماید. به همین منظور دولت استراتژی تقویت نظام آموزشی برای تربیت نیروی کیفی و ماهر را که به اقتصاد دانایی محور و رشد اقتصادی کمک می کند در پیش گرفت. سایر تلاش ها شامل برنامه های جامع باز آموزی در صنایع است که وزارت منابع انسانی و توسعه کارآفرینی با صنایع همکاری کرده و از آنها حمایت می کنند. شواهد تجربی هم وجود دارد که سیاست های اشتغال دولت به اهداف اشتغال کامل دست یافت و این کشور از سیستم آموزشی انعطاف پذیر برای مواجهه با نواسانات اقتصادی به خوبی استفاده کرده است. علاوه بر موارد فوق سیستم اطلاعات بازار کار در این کشور بسیار پیشرفته و جامع می باشد و پیوسته در حال به روز شدن است. در این سیستم اطلاعات مربوط به بازار کار منتشر می شود. از دیگر اقدامات دولت برای ایجاد اشتغال عبارتست از: ترویج و تقویت خود اشتغالی در بخش های کشاورزی و کسب و کارهای کوچک و خرده پا، کاهش

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

هزینه های تولید از طریق کاهش ساعات کار، توسعه کار پاره وقت، متنوع سازی و ایجاد رشته های جدید، ایجا دانشگاه‌های علمی – کاربردی، ارائه آموزش های کارآفرینی، توسعه کارآفرینی روستایی و ایجاد مراکز رشد در روستاه‌ها، ایجاد مدارس هوشمند و ... می باشد (همان منبع).

بنابراین جوامع با نرخ بالای اشتغال دانش آموختگان خود، تلاش می کنند تا برنامه های آموزشی خود را هرچه بیشتر با نیازهای جامعه، دستگاه‌های دولتی و صنعت پیوند دهند.

فرصت ها و چالش های اشتغال زایی آموزش عالی در محیط های جعرافیایی کشور

براساس بررسی های بعمل آمده جذب فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در بازار کار منوط به داشتن توانایی‌ها و ویژگی‌ها می باشد که بخشی از آنها می بایست در طول دوران تحصیل در دانشگاه ایجاد گردد. بنظر می رسد عدم تناسب بین فرایندها و موارد آموزشی رشته های تحصیلی موجود در دانشگاه‌ها با مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز بازار کار در نقاط مختلف جغرافیایی موجب عدم موفقیت فارغ التحصیلان در کاریابی و اشتغال می باشد (رحمانی، ۱۳۸۲).

لازم به ذکر است که علاوه بر این مورد، برخی از عوامل در حوزه فعالیت و کنترل نظام آموزش عالی بر اشتغال فارغ التحصیلان تأثیر بسزایی دارند که در این مقاله راهبردها، چالش‌ها و فرصت های نظام آموزش عالی در تأمین نیازهای مهارتی نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار مورد بحث و بررسی قرار می گیرد (اژدری و همکاران، ۱۳۸۳) که عبارتند از:

۱- عدم شناخت کافی برنامه ریزان از شرایط جغرافیایی مکانهای متفاوت برای اشتغال و احداث دانشگاه و گسترش مراکز علمی و فرهنگی در سطح کشور؛

۲- عدم سیاست گذاری و برنامه‌ریزی صحیح وزارت علوم تحقیقات فن آوری برای احداث دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش و توجه به آمایش سرزمین و پراکندگی جمعیت و شرایط جغرافیایی در مکان یابی برای احداث دانشگاه‌ها جدید؛

۳- عدم هماهنگی لازم وزارت علوم تحقیقات فن آوری با سایر وزارتخانه ها در امر آموزش، اشتغال زا بخصوص در کشورهای جهان سوم که آموزش منجر به تولید افراد دانا می شود ولی در کشورهای توسعه یافته آموزش منجر به تولید سازمان‌های دانا می شود، زیرا سازمان‌های دانا کارایی و مفید تری دارند تا افراد دانا؛

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

٤- فارغ التحصیلان و نیروهای علمی و دانش آموختگان و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در چاپ مقالات علمی در نشریات بین المللی سایر کشورها سهم خوبی ندارند؛

۵- ضعیف بودن ارتباط آموزش عالی با سایر وزارتخانه های مولد اشتغال (وزارت کار)؛

٦- سیاست‌گذاری دانشگاه‌ها وزارت علوم تحقیقات فن آوری و سایر دانشگاه‌ها مبنی بر تولید دانایی است و برای توزیع و معرف دانایی برنامه‌ریزی موثری ندارند؛

۷- عدم گسترش کافی تحقیقات و گسترش فرهنگ کپی کاری علمی در میان دانش آموختگان دانشگاه‌ها؛

۸- عدم شکل گیری بازار کار دانایی محور در کشور و جامعه؛

۹- عدم برنامه‌ریزی آموزش عالی اشتغال زا برای گذار از اقتصاد سنتی کشور به اقتصاد دانایی محور به کمک علوم، فنون، دانایی؛

۱۰- آماده نبودن سیاست های اقتصادی مناسب برای آمیزش با سیاست های علمی و دانشگاهی آموزش عالی برای حصول به تخصص اشتغال زا؛

۱۱- عدم تناسب بین ظرفیت فعلی پذیرش دانشجو در دانشگاه و نیازهای آتی بازار کار کشور؛

۱۲- عدم تناسب بین محتوای آموزش با مهارت‌های شغلی در مناطق متفاوت جغرافیایی؛

۱۳- عدم توفیق دانشگاه‌ها در ایجاد و تقویت روحیه علمی و انگیزه خدمت رسانی به جامعه در دانشجویان؛

۱٤- عدم آشنایی اعضای هیأت علمی با فرایند و نحوه انجام امور در واحدهای تولیدی و خدماتی مرتبط با رشته تحصیلی فارغ التحصیلان؛

۱۵- عدم توسعه بنگاه‌های کاریابی خصوصی در نقاط مختلف جغرافیایی؛

۱٦- نا کارآمدی اعضای هیات علمی در تربیت نیروی کار متخصص مورد نظر جامعه در مناطق مختلف جغرافیایی (یک رشته تحصیلی با دو کیفیت متفاوت از هم در امر آموزش در دو دانشگاه مناطق مختلف جغرافیایی کشور)؛

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

۱۷- طراحی سیاست عمومی اشتغال به عنوان چارچوبی جامع، فرابخشی با توجه به در نظر گرفتن شرایط متفاوت محیط های جغرافیایی و همه شمول که از راهبرد اشتغال کشور گرفته، تا مرز تعریف پروژه ها، پیش می رود؛

۱۸- شناخت پدید ره آورد جغرافیایی جمعیت کلیه مناطق کشور و بهره گیری از این پدیده برای افزایش اشتغال؛

۱۹- هدایت بخش وسیعی از آموزش های عمومی و دانشگاهی کشور (آموزش عالی) به آموزش کاربردی و متناسب با نظام تولید کشور و تلفیق پارامترهای جغرافیای مناطق (آمایش سرزمین)؛

۲۰- توانمند سازی فعالیت های کشاورزی و بخش سنتی اقتصاد و افزایش بنیه تولید آنها با استفاده از تکنولوژی های افزایش دهنده اشتغال مثلاً گسترش طرح های آبیاری، پرورش گلخانه ای به جای مکانیزاسیون کردن کاشت، داشت و برداشت که اشتغال گیر است؛

۲۱- کاهش تفاوت دستمزدهای روستا و شهر برای کاهش مهاجرت روستاییان به شهرها و کاهش تفاوت دستمزدهای داخلی و بین المللی برای کاهش مهاجرت بین المللی سرمایه های انسانی کشور (جلوگیری فرار مغزها) از طریق افزایش توان و کارایی تولیدات بخش های مختلف و گسترش بازارها و ناگزیر افزایش صادرات؛

۲۲- تعریف مشاغل موقت و پاره وقت و تشویق کارفرمایان به استفاده از نیروی انسانی پاره وقت و ساعتی به جای اضافه کار؛

۲۳- خصوصی سازی و آزاد سازی تدریجی واحدهای تولیدی و کارگاه‌های کارگر مدار؛

۲٤- اصلاحات در ساختار اقتصادی کشور مثل حمایت از قوانین کار، بیمه بیکاری و نظام جامع تأمین اجتماعی؛

۲۵- بالا بردن سطح مهارت دانشجویان و ارائه برنامه های آموزشی به صورت کارورزی و افزایش آموزش های فنی و حرفه ای؛

۲٦- گسترش خدمات مشاوره ای در سطح دانشگاه‌های آموزش عالی به منظور تخمین الگوهای مناسب و بررسی تحولات بازار کار؛

در مجموع به نظر می رسد که در نظر گرفتن چنین فرصت ها و چالش های اشتغال زایی آموزش عالی در محیط های جغرافیایی کشور نقش اساسی در رشد اشتغال فارغ

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

التحصیلان و دانشگاه‌ها داشته باشد و در کوتاه مدت پی‌گیری سیاست‌های فوق الذکر با توجه به قابلیت‌های مناطق مختلف کشور، گام مهمی در کاهش نرخ بیکاری دانش آموختگان آموزش عالی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

امروزه نظام‌های دانشگاهی با مسائل و دغدغه‌های ناشی از تحولات گوناگون اقتصادی، سیاسی، ارتباطی، جمعیتی و فرهنگی مواجه هستند. که شناسایی آنها برای طراحی و تغییر نظام‌های آموزش عالی لازم است. موضوع اشتغال دانش آموختگان یکی از مهم ترین مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که سهم بیشتری را در توسعه دارد. یکی از عوامل مهم در اشتغال دانش آموختگان، ارتقای کیفیت آموزش عالی و ایجاد تناسب بین نگرش، دانش و مهارت دانش آموختگان با آخرین دستاوردهای علمی و نیاز بازار کار است. علاوه بر این با توجه به مطالب گفته شده می توان به این نکته نیز اشاره داشت که توجه ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی در عملکرد آموزش عالی نقش بسزایی در کاهش بیکاری دانش آموختگان آموزش عالی دارند.

مبحث اشتغال دانش آموختگان، افزایش تقاضای زنان برای ورود به دانشگاه و همچنین گسترش کمی دانشگاه‌ها و بالاتر بودن نرخ بیکاری جوانان دانش آموخته در مقایسه با جوانان فاقد تحصیلات عالیه و در نتیجه سوق دادن غیر مستقیم آموزش کشور به آموزش اشتغال های کاذب و درآمدهای سهل الوصول و ... می طلبد تا امروزه فعالیت‌ها و عملکرد دانشگاه‌ها و ارتباط آموزش عالی با بازار کار از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی موضوعات، مسائل و چالش‌های نظام آموزش عالی و ارتباط آن با برنامه های توسعه، بازار کار و سیاست های اشتغال زایی دانش آموختگان آموزش عالی بویژه از بعد مهارت و توانایی دانش آموختگان به منظور انتخاب الگوها و سیاست‌های کارآمد و همچنین منطبق با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه کار ساده ای نیست.

در کشورهای در حال توسعه مناطقی وجود دارد که از لحاظ فرهنگی و جغرافیایی با هم تفاوتهای زیادی دارند. بنابراین برنامه های مراکز آموزش عالی در سطح کلان هر چند هم که خوب تهیه و تدوین شود، باز هم نمی تواند انتظارات مردم مناطق مختلف را برآورده کند؛ به این قرار آمایش آموزش عالی فرصتی را فراهم می آورد تا بتوان برنامه‌های تهیه شده آموزش

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

عالی را با تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و متناسب با انتظارات جامعه ای که این برنامه ها برای آن تهیه شده، تغییر داده و آنها را اصلاح کرد و در نتیجه برنامه های آموزش عالی هماهنگ و متناسب با مسائل مردم هر منطقه تهیه شود. پس به وسیله آمایش آموزش عالی می توان موقعیت آموزش عالی منطقه را با توجه به انتظارات و نیازهای مردم محل، مطالعه و ارزیابی کرد. در طی این مرحله ممکن است برنامه ریزان به این نتیجه برسند که باید در اهداف و برنامه های آموزش عالی تجدید نظر شود و یا اهداف و برنامه های جدیدی متناسب با انتظارات و نیازهای شناخته شده تعیین شود.

علی رغم توجه اندکی که در گذشته به بحث آمایش آموزش عالی شده، ولی امروزه ضرورت توجه به بحث آمایش آموزش عالی بیش از پیش احساس می شود. تنوع اقلیم، وجوه خرده فرهنگ‌ها و گوناگونی شیوه امرار معاش در کشور پهناور ما، همگی حاکی از آن است که مردم در نقاط مختلف کشور علاوه بر نیازهای مشترک یادگیری، احتیاجات و انتظارات یادگیری متفاوتی نیز دارند. مثلاً مردمی که در مناطق کوهستانی کشور سکونت دارند با مردمی که در سواحل دریا زندگی می کنند دو نوع محیط طبیعی و دو زیستگاه متفاوت دارند که شناخت این دو نوع زیستگاه و نیز آماده شدن برای زیستن در این دو محیط متفاوت، نیاز به تجارب آموختنی متفاوتی دارد.

مضاف بر اینکه کشورمان از جمله کشورهایی است که با توجه به وسعت وسیع خود، اختلافات قابل توجهی در مناطق مختلف آن مشاهده می گردد؛ علاوه بر این تمرکز شدید جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی در یک یا چند نقطه جغرافیایی از مشخصه‌های بارز اکثر کشورهای جهان سوم بخصوص ایران است. ولی از آنجایی که استفاده از برنامه‌ریزی آمایش سرزمین در برنامه‌ریزی های آموزش عالی توسعه پایدار، تعادل منطقه‌ای، توزیع مناسب فعالیتها و استفاده حداکثر از قابلیت‌های محیطی در فرایند توسعه مناطق را در پی دارد، انتظار می‌رود که برنامه‌ریزی در زمینه آموزش عالی توجه بیشتری به برنامه‌ریزی در مقیاس منطقه ای داشته باشد و منطقه را به مفهوم و ابعاد واقعی آن مورد استفاده قرار دهد.

بنابرای تشخیص و تمیز این نوع تجارب آموختنی و تدارک برنامه های آموزشی خاص هر منطقه از اهم اهداف طرح آمایش آموزش عالی می باشد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

در واقع با توجه به نقش مهم دانشگاه‌ها در جهت رشد و توسعه جوامع ضرورت توجه به این نکته اساسی است که آیا تناسب لازم بین فعالیت‌های دانشگاه‌ها و ظرفیت اقتصادی و اجتماعی مناطق جامعه وجود دارد. همچنین در حوزه برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی، همانگونه که شوآب از حضور عناصر آشنا به محیط (تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و ...) در فرایند تصمیم سازی و تصمیم گیری درباره برنامه درسی دفاع نمود و آن را از لوازم دستیابی به برنامه های درسی اثر بخش (عملی یا پاسخگو به موقعیت) معرفی کرد می توان با فراهم کردن زمینه حضور این عناصر را در عرصه برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی پر رنگ تر نمود. بدین ترتیب دانشگاه‌ها لازم است براساس شناخت فرصت ها و قوت های خاص خود از جمله امکانات، بسترهای فرهنگی و وضعیت اقتصادی دست به طراحی برنامه های درسی متفاوت در یک رشته خاص بزنند و بدین ترتیب برنامه های درسی از تنوع و هویت محلی برخورددار شود.

همچنین بایستی در فرایند تصمیم‌گیری های کلان آموزش عالی توجه بیشتری به بحث مهارت‌ها و شایستگی های اشتغال زا به منظور حضور بهتر دانش آموختگان در عرصه های اقتصادی جامعه و از نظرات گروه های ذینفع نظیر کارفرمایان صنایع، دانش آموختگان و دانشجویان، که تا کنون در فرایند تصمیم گیری های کلان آموزش عالی غائب بودند و در حاشیه قرار گرفته بودند، استفاده نمود تا بدین وسیله برنامه های درسی و آموزشی دانشگاه‌ها از کیفیت، غنا و کارایی بیرونی بیشتری برخوردار شوند.

پیشنهادات

۱- فراهم کردن زمینه اشتغال بیشتر برای دانش آموختگان با تجدید نظر کردن در محتوای دروس و مهارت آموزی مبتنی بر نیازهای واقعی بخش های اقتصادی – تولیدی و خدماتی هر منطقه؛

۲- نیاز سنجی و مطالعه همه جانبه و مستمر از نیازهای بازار کار در محیط پر تلاطم امروزی و با توجه به فناوری های نوین و به تفکیک بخش های اقتصادی و مناطق جغرافیایی و همچنین مطالعه دیدگاه صنایع، تدوین و طراحی آموزش های مبتنی بر شایستگی های بازار کار و نیازهای اقتصادی؛

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

۳- شناسایی رشته های تحصیلی مورد نیاز بخش‌های مختلف کشور و اندازه گیری مزیت نسبی اقتصادی و میزان تناسب عملکرد اقتصادی آموزش عالی به لحاظ رشته های تحصیلی فارغ التحصیلان آموزش عالی در مناطق مختلف کشور؛

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

فهرست منابع:

- اژدری، بهروز، عباس زاده، ناصر(۱۳۸۳). "نگاهی به آموزش عالی و اشتغال، از دیدگاه جغرافیا"، همایش اشتغال و آموزش عالی، دانشگاه تربیت مدرس.
- امیری، معصومه، (۱۳۸٦)، "اولویت ها و مهارت های مورد نیاز بازار کار"، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- امیری، معصومه، فرخی، حسین(۱۳۸۲)، "مطالعه سیاست های باز کار در کشو های موفق"، همایش اشتغال و آموزش عالی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ایروانی، محمد رضا، (۱۳۸٤)، "زنان و نظام آموزش عالی کشور و اشتغال بررسی موردی اشتغال شهر اصفهان"، مرکز اطلاعات و مدارک ایران، مجله الکترونیکی، شماره سه، دوره چهارم، ص ۳۰-۱.
- بانک جهانی (۲۰۰۲)، "جوامع دانش محور: چالش های جدید برای آموزش عالی"، ترجمه مرضیه مختار پور و دیگران، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۷.
- بانک جهانی، (۲۰۰۳)، "یادگیری مادام العمر در اقتصاد دانش محور"، ترجمه مصطفی عماد زاده، فریماه کسائیان، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۸۷.
- دانایی فرد، حسن،(۱۳۸۵)، "اقتصاد دانش محور و حفظ تمامیت نهادی دانشگاه"، مجموعه مقالات برگزیده و خلاصه مقالات پذیرفته شده اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
- رحمانی، رامین(۱۳۸۲)،" چالش های نظام آموزش عالی و اشتغال"، مجموعه مقالات برگزیده همایش اشتغال و آموزش عالی، دانشگاه تربیت مدرس، ص ٦۰.
- سوری، علی، مهرگان، نادر، (۱۳۸٦)، " نقش سرمایه اجتماعی در تشکیل سرمایه انسانی"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ٤۲، ص ۲۱۹- ۲۰۷.
- صادقی، مسعود، آذربایجانی، کریم، (۱۳۸۵)، "نقش و جایگاه اقتصاد دانش محور در تقاضای نیروی کار ایران"، پژوهش های اقتصادی ایران، سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۱۹۷- ۱۷۵.
- وحیدی، پریدخت (۱۳۷۳)، "آمایش سرزمین: راهنمایی برای برنامه‌ریزی آموزش عالی"، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳ و ٤، ص ۷۵ تا ۱۰۳.
- عزیزی، نعمت اله، (۱۳۸۲)،"آموزش و پرورش و بازارکار: آماده سازی جوانان با صلاحیت‌ها و مهارت‌های اساسی"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیستم، شماره اول، ص ۷۰ – ۵۸.
- عزیزی، نعمت اله، (۱۳۸۳)، "اشتغال و آموزش عالی"، دایره المعارف آموزش عالی، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ص ۱۵۳ – ۱٤۵.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

- عزیزی، نعمت الله، ۱۳۸٤، "بررسی نقش و جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه ای در توسعه اقتصادی: نگاهی به تجارب کشورهای توسعه یافته"، همایش ملی جایگاه آموزش‌های فنی و حرفه ای، ساری: دانشگاه مازندران، ۲۵-۲٤ اردیبهشت.
- مهرعلی زاده، یداله (۱۳۸۳)، "جهانی شدن و آموزش عالی"، دایره المعارف آموزش عالی، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۳۵۸- ۳۵۳.
- مهرعلی زاده، یداله، (۱۳۸۲)، "مدیریت کیفیت جامع نگر و آموزش و کارآموزی: جنبه های اقتصادی و اجتماعی مهارت‌های پایه"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره دوم، ۱٦۲ – ۱۵۱.
- مهرعلی زاده، یدالّه (۱۳۸٤)، "جهانی شدن، تغییرات سازمانی و برنامه‌ریزی توسعه منابع انسانی"، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- کرمی، مرتضی؛ مومنی مهموئی، حسین؛(۱۳۷۸) "بازار کار جهانی و تاثیر آن بر طراحی برنامه درسی"، همایش جهانی شدن و بومی ماندن برنامه درسی: چالش ها و فرصت ها؛ هشتمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی ایران، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- توکلی والا، ژاله، (۱۳۸۸)، "بـــررسی موانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان در دهه های اخیر"، مجله اینترنتی فصل نو.
- نادری، ابوالقاسم، (۱۳۸٤)، "اقتصاد دانایی بعنوان الگوی جدید تـوسعه و ارزیابی اقتصاد دانایی در ایران"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۵، ص ۲۸-۱.
- Walsh. J Laurence(2002). “Educational of Professionals-Is There a Role For a Competency-Based Approach?”.School of Dentistry,The University of Queenslan Wathers(1998). Globaliza tian. Pergamon .
- Singla P.K,Rastogi K.M,Sunita Rani Jain(2005). “Developing Competency-Based Curriculum For Technical Programms”. National Sympasium on Engineering Education./India Institute of Science, Banglore.
- Balakrishnan s.(2005). “Competency Based Education System”. India Institute of Science, Bangalore.
- Jacobs, D, (2003), “Creating A Timely Curriculum: A Conversation Gough, Educational leadersip”.Vol.61, No.4-with Perkins.

Eisner, E. (1994), “The Educational Imagination: On the Design and Evaluation of School PROGRAMS”, Macmillan Publishing Company: N.Y.

Nanda, Meera (2000), “Post-Fordist Technology and the Changing Patterns of Women`s Employment in the Third World”, Gender, Technology and Development, Vol.4, No.1, PP.25-59.

- Chhachhi, Amrita (1999), “Gender, Flexibility, Skill, and Industrial Restructuring: The Electronics Industry in India”, Gender, Technology and Development, Vol.3, No.3, PP.329-360.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

- Human Development Report (2003), "published for the united nations development program", New York, Oxford University press 2003, pp. 270-272, 275, 276, 286.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]